

موسیقی وزیری

علی دشتی

آقای مدیر*

از من در شب اول ارکستر تقاضا گردید در خصوص آقای وزیری و مدرسه موسیقی او چیزی بنویسم.

من قبل از همه چیز در علینقی خان وزیری یک دسته صفات و اخلاق او را دوست می دارم: «انرژی» و پشت کار، عزم و همت، ثبات و استقامت، اعتماد به نفس، شجاعت در میدان تراحم، ایمان به حرفه و فن خود، دوری از آلودگیهای شهوت و قمار و الکل و تریاک، روح امیدی که همیشه در وی بیدار است. این صفات را در وزیری دوست می دارم و در میان جوانهای طهران هنوز ده نفر به این مزایا و خصائص روحی نیافته ام.

از این حیث به افراد یک ملت زنده موفقی مانند آلمان و انگلیس بیشتر شباهت دارد. در بدو ورود به طهران وسائل استفاده از حقوق دولتی برای او

* بعضی از نویسندگان محترم مقالات را به طور خطاب انشاء می فرمایند و چنان که رسم مملکت است جملات «حضرت...»، «جناب...»، «مدیر روشن ضمیر» و امثال آن به کار می برند. ما تصمیم گرفته ایم که در مجله آئینه از این تعارفات شخصی احتراز کنیم، ولی چون باید طرز نگارش نویسندگان را هم احترام کنیم به جای آن عناوین تنها «آقای مدیر» گذاشته می شود. (اداره مجله آئینه)

فراهم شد ولی استقلال ذاتی را بر استخدام دولتی ترجیح داده و با اتکاء به هنر و همّت خود مدرسه عالی موسیقی را ایجاد نموده و با پشت کار و ثبات و جدیت خود آن را به عظمت کنونی رسانید. وزیری از لحاظ موسیقی در ایران منحصر به فرد و کلمه «استاد» و «عالم» به معنی حقیقی خود بر او اطلاق و به‌طور حتم در فنّ خود در ایران نظیر ندارد.

وزیری شخصاً دارای قریحه و «نالان» است با هوش سرشار ذوق و قریحه توأم شده یک نفر مجتهد موسیقی از آن ظاهر گردیده است مگر یعنی یک شخص دارای ملکه تصرف و تغییر. لذا قبل از مسافرت فرنگ از سرآمدان فنّ و دارای رأی و اجتهاد در موسیقی و مسافرت پنج ساله فرنگ آن‌هم شبانه‌روز یا در مدرسه درس خواندن و یا نزد خود مشق و ورزش کردن و بالنتیجه در میان صدها شاگرد موسیقی در امتحان درجه اول شدن او را به درجه کنونی رسانیده است که می‌خواهد مبدأ انقلاب موسیقی ایران شود.

علینقی خان وقتی تحقیقات فنی می‌کند شخص بصیر، عمق اطلاعات وی را دانسته و ملتفت تفاوت فاحشی می‌شود که مابین او و اغلب موسیقی‌دانهایی که خوب ساز می‌زنند ولی فقط خوب ساز می‌زنند اما معلومات آنها سطحی و اطلاعات فنی و نظری را فاقدند موجود است - همان تفاوتی که مابین ادیب متبحری که علاوه بر فصاحت و بلاغت فقه اللغه زبان را نیز می‌داند و مابین شخصی که فقط آن زبان را خوب حرف می‌زند.

بدیهی است من نمی‌توانم در موضوع موسیقی علینقی خان دارای عقیده‌ای باشم زیرا اهل فن نیستم. همانطوری که نمی‌توانم تفاوت دو تابلوی کار دو استاد را از هم تشخیص دهم. من در این موضوع می‌توانم شمه‌ای از احساسات خود

را بنویسم. من از «کارمن» و «فوست» و سایر قطعات اروپائی که احیاناً وزیری در ارکستر شبهای پذیرایی خود می‌گذارد بدم می‌آید برای اینکه گوشم عادت به این سنخ آوازا ندارد.

چندان شیفته قطعاتی که خودش ساخته و در میان مردم مشهور به «موسیقی اروپائی» است نیز نیستم. بعضی از آنها حقیقتاً قشنگ و جذاب و دلرباست و بعضی دیگر در سامعه من مطلوب و دلپسند نیست و این هم تقصیر استادی و مهارت وزیری نیست، بلکه نقص در گوش ماست که به آهنگ‌های مخصوصی عادت کرده است، زیرا علینقی خان معتقد نیست که موسیقی ایران منحصر به همان آوازهایی که تاکنون پیدا شده و سامعه ما به آنها مأنوس شده است باشد، بلکه می‌خواهد مثل دامنه افق نامحدود و مانند موسیقی اروپا نامحصور بوده و به عقیده او زمینه موسیقی ایران برای این کار حاضرتر است.

علینقی خان می‌خواهد انقلاب بزرگی در موسیقی ایران وارد سازد نه اینکه موسیقی اروپایی را (چنانکه مشهور است و بعضی هم می‌گویند) در ایران معمول کند.

برای توضیح اجازه دهید موسیقی را به شعر تشبیه کنم: شعر مرکب است از کلمات و کلمات مرکب است (در فارسی) از ۳۲ حرف. از این ۳۲ حرف صدها هزار کلمه و از این کلمات میلیونها شعر می‌توان ساخت. به این معنی که از اختلاف ترکیب حروف کلمات مختلفه و از اختلاف ترکیب کلمات اشعار مختلف با معانی مختلفه ایجاد می‌شود. در صورتی که مبدأ میلیونها شعر و کتب فارسی فقط ۳۲ حرف است.

همین‌طور موسیقی و بلکه تمام اصواتی که در دنیا موجود است مرکب است از هفت نت اصلی: «دو، ره، می، فا، سل، لا، سی» مابین این نت‌های اصلی

فواصلی موجود است که می‌شود آن‌را اصوات فرعی نامید، مثل همان رنگ‌هایی که در طیف شمسی مثلاً مابین رنگ سرخ و بنفش موجود است که یا کاملاً متمایل به سرخ و یا بین بین است.

مجموع اصوات مفردی که از این هفت نت اصلی و فواصل بین آنها ایجاد می‌شود در موسیقی اروپایی به ۱۲ و در موسیقی ایرانی برحسب تتبعات و تحقیقات وزیری به ۲۴ صوت مفرد بالغ می‌شود و به این قاعده زمینه موسیقی ایران در مقابل موسیقی اروپایی بیشتر قابل وسعت و تبخّر است. خلاصه این بیست و چهار صوت از حیث زیر و بم و از لحاظ کشش مثل تضعیف و تجزیه در «ماتماتیک» وسیع و به صداها اصوات مفرد بالغ می‌شود که به منزله حروف هستند. از ترکیب چند صدای مفرد، صداها مرکب که به منزله کلماتند پیدا شده که از ترکیب آنها هزارها قطعات موسیقی ممکن است ایجاد شود که از جمله آنها همین آوازهای امروزه ایرانی است. وزیری معتقد است که نباید به همین قطعاتی که سابقین از برای ما ساخته‌اند اکتفا کرد، بلکه باید دائماً فکر و قریحه را به کار انداخت و از این هزارها صدای اصلی و فرعی که در موسیقی موجود است ترکیب نمود و قطعات تازه‌ای بر قطعات سابق علاوه کرد. این قطعات مختلفی‌ای که شبهای «سالون» در «ارکستر» مدرسه موسیقی می‌شنوید (به‌استثناء چند آواز مشهور اروپایی) همه از این قبیل یعنی از ترکیبات خود اوست که صداها را به مناسبت اشعار یا خیال و فکر خود انتخاب نموده، آنها را با ذوق و سلیقه خود ترکیب کرده و اسم آن را گذاشته است. مثلاً «نیمه شب».

در این قطعات تألیفی او هر کدام بیشتر صداها و ترکیبات نزدیک به منصوری و سه‌گانه و شور و ماهور و سایر آوازهای مأنوسه ما داشته باشد بیشتر

خوشمان می‌آید و آنها که کمتر داشته باشد خوشمان نیامده و می‌گوئیم اروپایی است در صورتی که اروپایی نیست، بلکه به عقیده علینقی خان موسیقی جدید ایرانی است.

احساسات من

علینقی خان وقتی روح مرا تکان می‌دهد که کاسهٔ تار را مثل طفل عزیزی در آغوش گرفته و پیشانی هوشمند او بر روی آن خم شده و سرانگشتان او مثل اطفال بی‌خیال بر روی دستهٔ تار پشت سرهم می‌دوند.

آن وقت وزیری مهمهٔ امواج دریا، ضجهٔ آبشار، زمزمه‌های جویبار، نالهٔ گردبادها، آهنگ معاشقه نسیم با شاخسارها را به گوش شما می‌رساند. با مضراب بر روی سیمهای تار، همان حکایت‌هایی را که آبهای کف‌آلود به صخره‌های رودخانه و بادها بر برگهای سبز خوانده‌اند برای شما می‌سراید. چشم شما چیزی نمی‌بیند. بر روی کاسهٔ تار، دستی مثل قلب مضطرب عاشق در ضربان و خفتان است، بر روی دستهٔ تار سرانگشتانی مثل تلاطم امواج پشت‌سرهم در آمد و شدند ولی گوش می‌شنود: ضجه‌های یأس، فریادهای امید، ناله‌های ناکامی، نعره‌های شادمانی، گریه‌های تلخ، خنده‌های شیرین، تضرع و استغاثه، رجز و حماسه، ضعف و خشونت، ناز و نیاز، رقت و قساوت، شفقت و بی‌رحمی و صدها اطوار روح بشری در مقابل مخیلهٔ شما مجسم می‌شود.

وقتی علینقی خان می‌خواهد ساز بزند به جای اینکه درنگ درنگ نامطبوع کوک تار گوش شما را خسته کند، یک صدای با ابهت و عظمت، مثل طنین ناقوس در میان فضای خلوت کلیسا، با صدای زنگ ساعت‌های بزرگ در میان

ظلمت و سکوت شب افتتاح آواز را اعلام می‌کند. در این اولین مضرابی که به روی همه سیمها آشنا می‌کند به درجه‌ای شکوه و عظمت و ابهت خوابیده است که به منزله دیباچه کتاب از نغمه‌های آینده صحبت می‌کند.

شما وقتی ساز علینقی خان را گوش می‌کنید هیچ وقت چرتان به واسطه تجدید کوک تار در وسط آواز پاره نمی‌شود و حتی در انتقال از یک دستگاه به دستگاه دیگر، وزیری محتاج به تجدید کوک نیست.

وقتی وزیری تار می‌زند مناظر مختلفی از برابر روح شما می‌گذرد: گاهی در صبح بهار میان یک باغ خرم و پر از طراوت مهمه معانقه شاخسارها را می‌شنوید، گاهی در تاریکی و سکوت مطلق شب صدای زنگ قافله، گاهی بر کمرهای ساکت کوه و صخره‌های پاک و روشن رود صدای شکوای آبشار را منعکس می‌بینید، گاهی رقص مستانه دو عاشق، گاهی ناله مایوسانه یک مادر، گاهی رجزخوانی یک پهلوان بزرگ ...

وزیری یک مظهر زیبا و دوست داشتنی دیگری هم دارد- آن وقتی است که سرش بر روی شانه چپ کج شده و «آرشه» روی سینه ویولون می‌رقصد- آن وقت سرپنجه گرم و شیرین تارزن او را فراموش می‌کنید و خیال می‌کنید او باید فقط ویولون بنوازد و تمام آن ضجه‌هایی را که در روح شما خوابیده است بیدار کند ولی همین که اولین مضراب را بر روی سیمهای تار آشنا می‌کند مثل صدای (...)^۱ که بعد از خواب پریشانی شما را به دمیدن صبح بشارت و تمام خیالهای آشفته را از سر شما بیرون می‌کشد، این خیال واهی را از بین برده شما فقط شخصی می‌بینید که از سرانگشتان او آبشارها سرازیر می‌شود، جویهای خروشان جاری و

۱. در اصل چنین است. (ویراستار)

نسیم‌های خنک می‌وزد- دوست عزیزم چرا مرا اذیت می‌کنید اگر علینقی خان شما
توانست همهمهٔ برگهای سبز را نت بردارد من هم می‌توانم موسیقی او را بنویسم.